باسمه تعالی

برنامه‌ی مبعث سطح دو – ماه می ۲۰۱۵

موضوع کلی: آشنایی با مبعث رسول اکرم (ص) و صفت امانت داری و رحمت للعالمین بودن ایشان

شماره	فهرست برنامه‌ها	زمانبندی
۱	پیش برنامه/کاردستی: غار حرا	۲۰ دقیقه
۲	آغاز- سوره جمعه	۱۰ دقیقه
۳	کلیپ نبوت	۱۰ دقیقه
۴	مسابقه جمله سازی	۲۰ دقیقه
۵	داستان ۱- دختر حاتمم من - ۲- باید برگردانی	۱۵ دقیقه
۶	شعر مبعث	۵-۱۰ دقیقه
۷	نمایش امانتداری	۱۰ دقیقه
۸	پرزی قبل از بعثت تا حبشه	۱۵ دقیقه
۹	پایان / نتیجه گیری و دعای فرج	۶ دقیقه
۱۰	کار در منزل تمرین برای مسلمان خوب بودن	-
-	کل برنامه	۱۱۱-۱۱۶ دقیقه

شماره	متن	زمان	اهداف	مواد لازم – شیوه اجرا
۱	**پیش برنامه/** کاردستی: طرز تهیه‌ی کاردستی غار حرا در انتهای جدول آمده است. سرود **:** http://www.aparat.com/v/91deq/%D9%85%D8%A8%D8%B9%D8%AB_%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%DA%A9%D8%B1%D9%85_(%D8%B5)	۲۰ دقیقه	۱. با توجه به عدم حضور بچه‌ها در یک زمان توصیه می‌شود قبل از شروع رسمی برنامه برای فراگیرانی که زودتر آمده‌اند کاردستی و یا نقاشی مرتبط با این مناسبت انجام شود.	۱. کاغذ سفید و رنگی (قهوه‌ای یا کرم، سبز، آبی، مشکی) ۲. مقوای ضخیم ۳. تعدادی سنگ ۴. چسب ماتیکی ۵. چسب حرارتی و چسب اکلیلی (رنگ طلایی یا زرد) ۶. قیچی و منگنه
۲	**آغاز** سلام بچه‌های عزیزم، خوبین؟ خوشین؟ عیدتون مبارک باشه. خوشحالیم می‌بینیمتون. بیاین امروز همه با هم کمک کنیم جشن امروزمون بهمون خوش بگذره و یه خاطره‌ی خوب بشه برامون. خب دیگه، کی باید کمکمون کنه که تو همه کار موفق باشیم و کارمون خوب پیش بره؟ بله درسته، خدا. برای همینه که ما همه کارمون رو با یاد و نام خدا شروع می‌کنیم و سعی می‌کنیم شده چند آیه‌ی از کتاب آسمونیمون قرآن بخونیم تا نورش به قلبمون بتابه و با خوندن معنی اون آیه‌ها بفهمیم که خدا به ما چه چیزهای مهمی گفته و اون-هارو یاد بگیریم و بهشون عمل کنیم. حالا برای امروز من پیشنهاد می‌کنم که چند آیه از یه سوره رو بخونیم که به نام یکی از روزهای هفتس. کی می‌دونه اون چه سوره‌ایه؟ بله سوره جمعه. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** **يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱)** آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدایی را که پادشاه پاک پیروز فرزانه است تسبیح می‌گویند. **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ**	۱۰ دقیقه	۱. توسل به قرآن برای نورانی شدن دل که عامل هدایت است. ۲. آشنایی با سوره جمعه. ۳. آشنایی با تسبیح خداوند توسط دیگر مخلوقاتش. ۴. آشنایی با پیامبر اکرم (ص) و معلم و راهنما بودن ایشان و برگزیده شدن ایشان	

	إِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲) اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد اگرچه (آنان) قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. **وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)** و (نیز بر جماعت‌هایی) دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و اوست پیروز سنجیده‌کار. **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴)** این فضل خداست آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بسیار است. • معانی آیات برای خود مربی آورده شده‌است. بچه‌ها در آیه‌ی اول خداوند به ما می‌فرماید که هر آنچه که در آسمان‌ها و زمین هست خداوند رو تسبیح و پرستش می‌کنند. حالا اگه می‌گین که پس چرا ما نمی‌بینیم که مثلا سنگ‌ها یا گل‌ها یا ستاره‌ها ذکر خدا رو می‌گن و خداوند رو تسبیح می‌کنند باید بگم که این مشکل ما هست که نمی‌فهمیم و متوجه تسبیح اون‌ها نمی‌شیم، ولی حقیقت همینی هست که خداوند گفته و همه‌ی موجودات خداوند رو می‌شناسند و پرستشش می‌کنن. در آیات بعدی خداوند به ما می‌گه که در زمانی که مردم بی‌سواد بودن از بین خودشون شخصی رو برگزید تا آیاتش رو براشون بخونه و به این وسیله اون‌ها رو از پلیدی‌ها و بدی‌ها پاک کنه و بهشون علم و حکمت یاد بده تا از گمراهی‌ای که توش بودن نجات پیدا کنن و راه درست رو پیدا کنن. و این یکی از نعمت-های خدا هست که به هر کسی که بخواد بهش لطف کنه، می‌ده. در چنین روزی در حدود ۱۴۰۰ سال پیش خدای مهربون ما این لطف رو به بنده‌های گمراهش کرد و براشون معلم فرستاد و ما هم این روز عزیز رو جشن می‌گیریم و خوشحالیم. حالا دوست دارین بگم براتون که خدا چطوری و کجا فرستاده‌اش رو برای ما فرستاد و انتخاب کرد؟ **کوه حرا** در کشور عربستان و در شهر مکّه، کوهی وجود دارد که نام آن «حرا» است. در بالای این کوه، غاری کوچک		به پیامبری در روز عید مبعث. ۵. شرح واقعه‌ی نزول جبرئیل و پیامبری رسول اکرم (ص).	

قرار دارد که قسمتی از آن را نور خورشید روشن می‌کند و قسمت‌های دیگرش، تاریک است. غار حرا جایی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روزها و شب‌های زیادی به آنجا می‌رفت و به راز و نیاز با خدا مشغول می‌شد.

راز آن شب

سالیان دور در یکی از شب‌های پایانی ماه رجب، در گوشه‌ای از شهر مکه و در قله کوهی به نام حرا، اتفاق بزرگی افتاد؛ اتفاقی که سرنوشت انسان‌ها را عوض کرد و مژده بزرگی برای آدم‌ها آورد. در آن شب، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که۴۰ ساله بود، در غار حرا مثل شب‌های دیگر مشغول عبادت و راز و نیاز با خدای مهربان بود. ناگهان دید فرشته‌ای زیبا وارد غار شد. فرشته نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. از چهره‌اش پیدا بود که خبر مهمی دارد. نام آن فرشته جبرئیل بود.

بخوان به نام خدا

شب مبعث یعنی شبی که فرشته بزرگ «جبرئیل» به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غار حرا رفت. این شب آغاز یک مأموریت بزرگ و مهم بود. فرشته آمده بود تا به حضرت محمد خبر پیامبر شدنش را از سوی خداوند اعلام کند. او از پیامبر خواست تا اولین کلمه‌های دین جدید، اسلام، را بخواند. آن کلمه‌ها، اولین آیه‌های سوره علق بودند: «بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید»...

دین دانش و پاکی

اولین سخنانی که جبرئیل از سوی خداوند برای پیامبر آورد، نشان می‌داد که انسان‌ها به یک دین و برنامه جدید که کامل‌ترین و آخرین دین خدا بود، دعوت شده‌اند. دینی که دانایی و پاکی از مژده‌ای آن بود. دینی که از مردم می‌خواست تا از گمراهی و نادانی دست بردارند و به خواندن و یادگیری و دانایی روی بیاورند و تلاش کنند تا پاک‌ترین انسان‌ها شوند. این برنامه برای همه انسان‌ها بود و پیامبر مأمور شده بود تا آن پیام را به گوش همه مردم برساند.

آغاز راه

	اکنون، حضرت محمد با قلبی نورانی و اراده‌ای خدایی به خانه خود برگشت. خدیجه همسر پیامبر که چهره‌ی برافروخته او را دید، تعجب کرد. پیامبر برای خدیجه ماجرای پیامبری‌اش را تعریف کرد و او را و سپس حضرت علی را به دین اسلام دعوت کرد و این دو نفر اولین مسلمانان بودند. این آغاز راه بود و پیامبر می‌خواستند با کمک خدا، مردم جهان را از گمراهی نجات دهند و به سوی خدای مهربان و دین زیبای اسلام دعوت کنند. آری، مبعث، عید بزرگی است که ما انسان‌ها سعادت پیدا کردیم با حضرت محمد، بهترین انسان تاریخ آشنا شویم و ایشان راهنمای ما به سوی بهترین راه زندگی و بندگی شوند.			
۳	**کلیپ** نبوت http://www.hodhodfarsi.tv/play_movie.php?montajatmove_id=1903	۱۰ دقیقه	۱. آشنایی با پیامبر اکرم (ص) و نبوت.	۱. پروژکتور و بلندگو ۲. محل مناسب برای نمایش دادن انیمیشن
۴	**مسابقه** جمله سازی ۵-۴ کلمه را یا روی تخته بنویسید و یا با پروژکتور پخش کنید و از بچه‌ها بخواهید جمله‌ای بسازند و دست خود را بالا ببرند و جمله را بیان کنند. جمله‌ی هر کدام از بچه‌ها که کامل‌تر و پرمعناتر بود امتیاز بیشتری می‌گیرد و مورد تشویق بچه‌ها قرار می‌گیرد. به طور مثال: ابوطالب-حضرت محمد (ص)-آمنه-مکه جبرئیل--حضرت محمد (ص)-مبعث-غار حرا هجرت-مسلمانان-مدینه-مکه امیرالمؤمنین-لیله المبیت-خوابید-پیامبر اکرم (ص)	۲۰ دقیقه	۱. تقویت مهارت جمله سازی در بچه ها ۲. انتقال دانسته‌های تاریخی که باعث بالا رفتن میزان یادگیری در آن ها خواهد می-شود.	۱. تخته، پروژکتور و یا حتی کاغذ برای نوشتن لغات

۵	**داستان** ۱- دختر حاتمم من - ۲- باید برگردانی دختر حاتمم من اسیران قبیله‌ی طیّ را خدمت پیامبر (ص) آوردند. در میان آن‌ها؛ زنی بود که خطاب به رسول خدا (ص) گفت: «ای محمد! اگر صلاح می‌دانی مرا آزاد کن و در میان قبیله‌ها سر شکسته‌ام مکن که من دختر رئیس قوم خود هستم. پدرم اسیران را آزاد می‌کرد؛ و پناهندگان را پناه می‌داد؛ میهمانان را پذیرایی و گرسنگان را سیر می‌کرد؛ برهنگان را می‌پوشاند و از بیچارگان دستگیری می‌نمود. من دختر حاتم طایی هستم.» پیامبر اکرم (ص) فرمودند: او را رها کنید زیرا پدرش کارهای نیک و پسندیده را دوست می‌داشت. بله بچه‌ها، تربیت فقط حرف زدن نیست، مربی باید عملا اهمیت ارزش‌ها را به مردم نشان دهد. در این حکایت می‌بینیم که پیامبر (ص) اسیری را به خاطر اخلاق خوب پدرش آزاد می‌کند تا معلوم شود که خلق و خوی نیکو، چه جایگاه و اهمیت بلندی نزد خداوند دارد. باید برگردانی در جنگ خیبر، مسلمانان به شدت دچار گرسنگی شده‌بودند. کمبود آذوقه آن‌ها را وادار کرده بود تا از گوشت حیواناتی استفاده کنند که خوردن آن‌ها مکروه بود. مسلمانان پیشرفت خوبی کرده‌بودند و چندین قلعه یهودیان را در اختیار گرفته‌بودند، اما هنوز به قلعه‌هایی که مواد غذایی فراوانی در آن انبار شده‌بود، دست پیدا نکرده‌بودند. در همان هنگام، چوپان سیاه چهره‌ای که برای یهودیان اهل خیبر گله‌داری می‌کرد، خدمت پیامبر رسید و از آن حضرت خواست که اسلام را به او معرفی کند. پیامبر (ص) هیچ کسی را برای دعوت به اسلام کوچک نمی‌شمرد. رسول خدا (ص) اسلام را به مرد چوپان معرفی کرد و او مسلمان شد. چوپان به گله گوسفندانش اشاره کرد و گفت: «این گوسفندان همه مال مردی یهودی است که نزد من امانت است. حالا که من مسلمان شده‌ام، با این‌ها چه کار کنم؟» شاید مرد چوپان تصور می‌کرد که پیامبر از او خواهدخواست تا گوسفندها را به سربازان مسلمان بدهد، اما رسول خدا از چوپان خواست تا گوسفندها را نزد صاحب یهودی	۱۵ دقیقه	۱. آشنایی بچه‌ها با بعضی خصوصیات و صفات پیامبر اکرم (ص) مانند مهربانی و امانت داری و رفتار ایشان با اسرای جنگی ۲. کلامی با رسول خدا که به بچه ها آموزش می دهد ما چگونه می توانیم با پیامبر و بزرگانمان صحبت کنیم و دعا کنیم.	

	آنها برگرداند. چوپان نیز گله را به سوی قلعه یهودیان برد و گوسفندها را به داخل قلعه فرستاد. سپس نزد مسلمانان برگشت و به جمع آنها پیوست و در همان نبرد خیبر به شهادت رسید. کلامی با رسول ای رسول خدا! تو که با اسیران کافر چنین بزرگوارانه بخشایش می‌کردی! تو که حتی برای دشمنانت امانتدار بودی! تو که به جای نفرین به حال دشمنان خود، برای هدایتشان دست به دعا برمی‌داشتی! تو را به حق امام زمانمان که فرزند تو است و مانند تو بر همه مردم عالم مهربانی می‌کند قسم می‌دهیم که ما را دعا کنی و از خدا بخواهی که به ما کمک کند با یکدیگر مهربان باشیم و از اخلاق نیکوی تو درس بگیریم و دین زیبایت را به مردم نشان دهیم.			
۶	**شعر** گوشه غار حرا هست مشغول نماز می‌شود درهای عرش سوی او آهسته باز غار را پر می‌کند ناگهان فرمان وحی با طراوت می‌شود	۱۰-۵ دقیقه	۱. انتقال روح لطیف مبعث در قالب زیبای شعر به کودکان و تلاش در ایجاد نشاط برای ایشان ۲. آشنایی با فرهنگ شعر و ادبیات دینی	۱. مربی سعی کند قبل از مراسم، زیبا خواندن اشعار را تمرین کند و حتی المقدور اشعار را حفظ باشد. ۲. از بچه‌ها بخواهید قسمت‌های ساده‌تر اشعار را با هم بلند بخوانند و ایجاد فضای شادی بکنید.

	قلبش از باران وحی با می‌گردد به شهر بر لبش پیغام دوست می‌رود تا پر کند شهر را از نام دوست یا محمّد با کتاب آسمانی آمدی یا محمّد با پیام مهربانی آمدی دین تو راه نجات از ظلمت است راه دوری از گناه و نکبت است من فدای دین و قرآن تو ام من مطیع امر و فرمان تو ام ای محمّد خاتم پیغمبران از تو زنده جان هر روشن روان یا محمّد جان من قربان تو شد چراغ راه من قرآن تو			
۷	**نمایش** امانتداری **صحنه:** خانه (میز و صندلی، زیرانداز، کتاب و تلفن) راوی: علی ده سال داره و در کلاس چهارم درس می‌خونه، پسرعموی او، رضاس که یک سال از اون بزرگتره و هر دوی اون‌ها با خانواده‌هاشون در یک ساختمون زندگی می‌کنن.	۱۰ دقیقه	۱. آشنایی با اهمیت و نیز ظرافت‌های امانت-داری ۲. آشنایی با تأکید دین اسلام بر ویژگی امانت‌داری	۱. بازیگران: مادر و پسر (یا دختر) حدودا ده ساله

	صحنه اول: (مادر مشغول مطالعه است، علی با کتابی در دست وارد می‌شود.) مادر: سلام علی جان، کجا رفته بودی پسرم؟ علی: رفته‌بودم طبقه‌ی بالا، خونه‌ی رضا اینا، می‌خواستم کتابش رو قرض بگیرم. مادر: چه کتابی پسرم؟ علی: رضا یک کتاب داشت که نمونه سؤالات درسی خوبی داره، خیلی به درد امتحانای امسالم می‌خوره، اون فعلا لازمش نداره، برای همین ازش امانت گرفتم تا بخونم. مادر: خیلی هم خوب، فقط مواظب باش از امانت مردم خوب مراقبت کنی! علی: می‌دونم مامان، حواسم هست! بچه که نیستم! (علی کتاب‌به‌دست از صحنه خارج می‌شود.) **پایان صحنه اول** راوی: یک ماه بعد **صحنه دوم:** (علی مشغول نوشتن تکالیفش است، مادر مشغول نوشیدن چای است.) مادر (رو به علی): راستی علی جان، امتحاناتت رو که به سلامتی دادی و تموم شد، نه پسرم؟ علی: بله مامان، خدا رو شکر که تموم شد (خودش رو کش و قوصی می‌دهد)، چطور مگه؟ مادر: می‌خواستم ببینم کتاب پسرعموت رضا رو بهش برگردوندی یا نه؟			

	علی (کمی فکر می‌کند): کتاب رضا؟ آهان ... اون کتاب نمونه سؤالات رو می‌گین؟ نه ... راستش اونو دادم به دوستم ... آخه اونم می‌خواست ازش استفاده کنه ... هنوز بهم برنگردونده ... مادر: (کمی اخم‌هایش در هم می‌رود) اِ، اصلا کار خوبی نکردی! علی (با تعجب): چرا؟ مگر چه کار بدی کردم؟ من که کتاب امانتی رو خراب و کثیف نکردم، چه اشکالی داره که دوستم هم از اون کتاب استفاده کنه؟ تازه رضا که خودش الان کتابش رو لازم نداره، بعدا سر فرصت کتابش رو صحیح و سالم بهش بر می‌گردونم! مادر: ببین پسرم، چند تا شرط هست که باید در امانتداری رعایت کنی، اول اینکه از امانت خوب نگهداری کنی، دوم اینکه سر موقع امانت رو به صاحبش برگردونی و سوم اینکه بدون اجازه‌ی صاحب امانت، اون رو به کس دیگه‌ای ندی. درسته که تو شرط اول رو انجام دادی و مراقب کتاب بودی و مثل روز اول نگهش داشتی، ولی شرط دوم و سوم رو رعایت نکردی، تو از کجا می‌دونی که رضا کتابش رو لازم نداره؟! شاید می‌خواست که اون رو به کس دیگه‌ای امانت بده! بعد هم درسته که کمک کردن به دوستان کار خوبیه، ولی تو نباید بدون اجازه‌ی رضا کتابش رو به کس دیگه‌ای می‌دادی! اگر خدای نکرده در این میون به کتابش صدمه‌ای بخوره، جواب رضا رو چی می‌خوای بدی؟ نمی‌تونی بگی تقصیر تو نبوده و به کسی دیگه‌ای دادی و اون کتابش رو خراب کرده، چون به تو قرض داده بوده و تو مسئول مراقبت از کتابش بودی. درسته؟ علی (به فکر فرو می‌رود): راست می‌گین مامان، من به این چیزایی که شما می‌گین اصلا فکر نکرده بودم! مادر (با مهربانی): خب، حالا اشکالی نداره، چون نمی‌دونستی و حواست نبوده، ولی همین الان بلند شو به دوستت تلفن کن و خواهش کن که کتاب امانتی رو زودتر برات بیاره تا تو هم اون رو به صاحبش برگردونی. علی (از جا بلند می‌شود): چشم مامان، همین الان تلفن می‌کنم، بعد هم از رضا برای دیر برگردوندن کتابش عذرخواهی می‌کنم. مادر: این درسته! علی جان، یادت باشه در دین ما به امانتداری خیلی سفارش شده، حدیثی داریم از			

	پیامبرمون حضرت محمد (ص) که می‌فرمایند: کسی که امانت رو کوچک بشمرد و از اون مراقبت نکند و در جایی که امکان خراب شدن دارد قرارش بدهد، جزو مسلمانانی که به من نزدیک هستند نیست. علی: وای یعنی این قدر مهمه! ... من قول می‌دم از این به بعد در مورد امانتی که از کسی می‌گیرم، بیشتر حواسم رو جمع کنم و اون شرطهایی رو هم که شما گفتین، رعایت کنم. راستش منم دوست ندارم اگه کسی ازم چیزی امانت می‌گیره سر وقت برش نگردونه و بدون اینکه من بدونم اون رو به کس دیگه‌ای امانت بده. به نظرم این کار درستی نیست. مادر: آفرین به تو پسر خوب و امانتدار! حالا بلند شو تا دیر نشده به دوستت تلفن کن. (علی به سمت تلفن می‌رود.) **پایان صحنه‌ی دوم**			
۸	**پرزی** قبل از بعثت تا حبشه https://prezi.com/b7jpma8oqfku/present/?auth_key=c18nz8o&follow=eg0xricv2aes#0_24309637 اسلاید۲-۱: در دوران قبل از ظهور اسلام، مردم عربستان در جاهلی و بی‌سوادی زندگی می‌کردند. اون‌ها بت‌هایی که خودشون می‌ساختن رو خدا می‌دونستن و پرستش می‌کردن. براشون باتربیت و با اخلاق بودن اصلا ارزش نداشت و چیزی که براشون مهم بود، زور و قدرت و پول بود. هر کی که بیشتر می‌تونست به مردم مظلوم زور بگه، آدما بهش بیشتر احترام می‌ذاشتن و قبولشون داشتن و متأسفانه اصلا به هم احترام نمی‌ذاشتن. تازه، خیلی هم کثیف بودن و نه لباسای تمیز می‌پوشیدن و نه غذاهای تمیزی می‌خوردن. خلاصه که اوضاعشون اصلا اصلا خوب نبود. بدترین ویژگیشونم این بود که دخترها و زن‌ها رو کوچیک می‌دونستن تا اون‌جا که اگر صاحب دختر می‌شدن، پدرها خیلی ناراحت و عصبانی می‌شدن و براشون خوب نبود که بچه‌ی دختر داشته باشن. خلاصه که ترجیح می‌دادن اون دختر بچه فوت کنه و نداشته باشنش تا اینکه داشته باشنش.	۱۵ دقیقه	۱. آشنایی با شرایط دوران جاهلیت و برگزیده شدن پیامبر اکرم (ص) به عنوان مربی و هدایتگر مردم جاهل آن زمان ۲. آشنایی تاریخی با سیر دعوت پیامبر اکرم به اسلام و گسترش آن ۳. آشنایی با سیره‌ی زندگانی پیامبر اکرم (ص) و اخلاقیات ایشان ۴. ایجاد فضای مناسب	۱. نیاز به پروژکتور، بلندگو و محل مناسب برای پخش پرزی

	اسلاید ۳: در میون اون مردم جاهل و بی‌سواد و نامهربون، یه خونواده بودن که خدا رو می‌پرستیدن و یه پسر خیلی مهربون و مؤدب داشتن. اون پسر هر چی که بزرگ‌تر می‌شد، مردم بیشتر دوسش داشتن و بهش خیلی اطمینان داشتن، تا اون‌جا که حتی پول‌های خیلی زیادشون و حتی همه‌ی اموالشون رو بهش امانت می‌دادن تا براشون نگه داره و مطمئن بودن اون تنها کسیه که می‌تونن بهش اعتماد کنن. مثلا اگر مردم می‌خواستن به سفر برن، همه چیزشون رو به او می‌دادن که مواظبشون باشه. اسلاید ۴: دیگه واقعا اون مردم احتیاج به یه معلم خوب داشتن تا بتونه راه خوب زندگی کردن رو نشونشون بده و یادشون بندازه که می‌تونن همشون مثل اون پسر خوب زندگی کنن و یه انسان خوب باشن. و خب خدا هم این رو می‌دونست و چون خدا بنده‌هاش رو دوست داره، براشون یه راهنمای خوب از بین خودشون انتخاب کرد. فکر می‌کنین کی بود اون کسی که انتخاب شد؟ بله، همون پسر بود که دیگه اون موقع مرد جوانی شده‌بود. نام زیبای او محمد بود و به محمد امین یعنی امانت‌دار مشهور بود. این آخرین باری بود که خدا می‌خواست برای مردم از جانب خودش پیامبر بفرسته، یعنی این دین، آخرین دین خدا و کاملترین دین بود که تا آخر دنیا هم موندگار می‌شه. به همین خاطر خداوند بهترین بنده‌اش رو برای پیامبری این دین انتخاب کرد. حضرت محمد (ص) حتی قبل از این‌که برای پیامبری انتخاب بشن، به غار حرا در نزدیکی مکه می‌رفتن و در تنهایی با خدا رازونیاز می‌کردن. همسر خوبی هم به نام حضرت خدیجه (س) داشتن که همیشه ایشون رو یاری می‌کرد و به حضرت محمد و خوبی‌هاشون ایمان داشت و می‌دونست که این مرد با همه‌ی آدم‌ها فرق داره. اسلاید ۵: همونطور که همتون می‌دونین، در روز مبعث، خداوند یکی از بهترین فرشتگانش به نام جبرئیل رو به سوی پیامبر (ص) در غار حرا فرستاد تا از این راه با او صحبت بکنه و کتاب آسمانی قرآن رو بر او نازل کنه یعنی بفرسته، تا وسیله‌ی هدایت مردم باشه. جبرئیل که فرشته‌ی وحی هست و قبل از حضرت محمد هم، پیام خدا رو برای پیامبرهای قبلی مثل حضرت ابراهیم و موسی و عیسی می‌برد، این بار آیه‌های قرآن که حرف‌های خدا با ما هست رو برای پیامبر خوند. بعد از اون روز هم هر چند روز یک‌بار جبرئیل پیش پیامبر میومد و باز چند آیه قرآن می‌آورد و پیامبر هم هر بار که جبرئیل براشون آیه‌های قرآن رو می‌آورد، برای مردم		برای شرکت کنندگان برای درک تفاوت بین دوران جاهلیت و دوران ظهور و گسترش اسلام	

	می‌خوندن. اسلاید ۶: اولین کسانی که به پیامبر ایمان آوردند و قبول کردن که محمد امین ازین به بعد آخرین پیامبر و فرستاده‌ی خداست، حضرت خدیجه (س) یعنی همسر عزیزشون و حضرت علی (ع)، پسر عموی پیامبر بودند که از کودکی در خانه و زیر نظر پیامبر بزرگ شده بودند. اسلاید ۷ و ۸: مدتی بعد، پیامبر اکرم وظیفه پیدا کردن که تعداد کمی از اطرافیان و دوستانشون رو مخفیانه به دین اسلام دعوت کنند. نام این دوستان و یاران دین اسلام عمار، یاسر و همسرش سمیه، اباذر و بلال حبشی بودند که در آینده به گناه مسلمان شدن و عشق به پیامبر اسلام (ص) سختی‌های زیادی کشیدن و حتی جان خودشون رو در این راه از دست دادند. اسلاید ۹ : در مرحله‌ی بعد، یعنی ۳ سال بعد از بعثت، جبرئیل بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد و مسئولیت دعوت آشکار خویشاوندان و نزدیکان رو به پیامبر اکرم (ص) داد. پس پیامبر حدود ۴۰ نفر از فامیلشون رو به منزل ابوطالب دعوت کردن و در اون‌جا فرمودند که من بهترین چیز را برای خویشاوندانم آورده‌ام و خداوند دستور داده که شما رو به دین اسلام دعوت کنم و هر کس که این رو از من بپذیره و مرا کمک کنه، او در این کار برادر و جانشین من خواهدبود. در این جمع هیچ کس دعوت پیامبر رو نپذیرفت جز امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) و پیامبر هم دست بر شانه‌ی ایشون گذاشتند و گفتند: علی (ع) برادر و جانشین من بعد از من خواهدبود. اسلاید ۱۰: بعد از مدتی حضرت محمد (ص) مأمور دعوت عمومی و همگانی مردم شدند و برای همین مردم رو در کنار کوهی به نام صفا جمع کردند و از اون‌ها پرسیدند که آیا تا آن زمان دروغی از پیامبر شنیده‌اند یا خیر؟ همه گفتند: نه، تو راستگو هستی. بعد پیامبر گفتند که اگر من به شما خبر بدم که در پشت این کوه گروهی از دشمنان آمده‌اند و می‌خواهند به شما حمله کنند، با وجود اینکه صدای اسب‌ها و جمعیتشون نمیاد، از من قبول می‌کنید؟ گفتند: بله، تو راستگوترینی. و بعد پیامبر اکرم فرمودند: ای مردم! خودتان را از آتش جهنم نجات دهید و من در پیشگاه خدا شما را از			

	عذاب خدا می‌ترسانم و من فرستاده و رسول او برای هدایت شما هستم. و این‌گونه خبر نبوت پیامبر اکرم (ص) بین مردم پخش شد. و همین طور، از طرف دیگه فشار و آزار و شکنجه‌ی دشمنان اسلام بر مسلمانان شروع شد و پیامبر ما خیلی خیلی آزار و اذیت شدند. اسلاید ۱۱: ولی بر خلاف فشارهای زیاد، مردم گروه گروه مسلمان می‌شدند، حتی مسیحیان. مثلا، در زمانی که مسلمانان در مکه مورد آزار و اذیت کافران و دشمنان قرار می‌گرفتند، پیامبر گروهی از مسلمانان رو به کشوری به نام حبشه فرستادند که پادشاه اونجا مسیحی بود ولی انسان خوب و خوش قلبی بود. وقتی تعدادی از مسلمانان نزد نجاشی پادشاه حبشه رفتند، او پرسید که این چه دینی است که شما دارید؟ از بین اون‌ها جعفر که برادر حضرت علی و پسرعموی پیامبر بود پاسخ داد که ما مردمی گمراه بودیم و بت می‌پرستیدیم و یکدیگر را آزار می‌دادیم و خداوند برای ما پیامبری فرستاد که ما او را به راستگویی و امانت‌داری می‌شناسیم و او ما را دعوت به این دین و انجام کارهای خوب و پرهیز از کارهای بد کرد. ما نیز به او ایمان آوردیم. اکنون حاکمان شهر ما به ما ستم می‌کند و ما به این‌جا پناه آوردیم و امیدواریم در دیار تو به ما ظلم نشود. سپس نجاشی از جعفر پرسید: آیا چیزی از آن چه پیامبر اسلام آورده است به خاطر می‌آوری؟ و جعفر قسمتی از سوره‌ی مریم را برای او تلاوت کرد و نجاشی با شنیدن آیات اشک می‌ریخت. سپس درباره‌ی حضرت عیسی در اسلام پرسید و وقتی آیه‌های زیبای قرآن درباره حضرت عیسی را شنید، بسیار خوشحال شد و به مسلمانان اجازه داد با آسایش در حبشه زندگی کنند. اسلاید ۱۲: حالا بچه‌ها، متأسفانه، با رفتار نامناسب خیلی از کسانی که اسمشون رو مسلمون می‌گذارن، نام پیامبر و دین ما خدشه‌دار شده و خیلی از مردمِ دین‌های دیگه نگاه خوب و درستی نسبت به دین و پیامبر ما که پیامبر مهربانی بودن ندارن. برای همین خیلی خیلی مهمه که ما که اسممون رو مسلمون گذاشتیم پیامبرمون رو خوب بشناسیم و درس‌هایی که به ما داده رو خوب بدونیم و بهشون عمل کنیم. ما با درست عمل کردن به دینمون و سخنان پیامبرمون می‌تونیم برای همه الگو باشیم و همه رو به دینمون جذب کنیم چون همه‌ی انسان‌ها به مهربونی و محبت و اخلاقِ خوش علاقه دارن و جذب می‌شن، پس خوبه که ما واسطه‌ای باشیم تا به اون‌ها بگیم که پیامبر ما بهترین بودین در این خوبی‌ها. اسلاید ۱۳: و نکته‌ی آخر هم اینه که، امام زمان ما هم به پیامبرمون خیلی شبیه هستند. بچه‌ها! هیچ دقت			

	کردین که الآن توی دنیا چقدر جاهای زیادی جنگ هست و آدم‌های بی‌گناهی و حتی زن‌ها و بچه‌های بی‌گناه توسط آدم‌های بد کشته می‌شن؟ هیچ دقت کردین که چقدر از آدم‌ها هستند که فقیرن و زندگی خوبی ندارن؟ بله، امام زمان ما هم از این جهت شبیه پیامبر هستند که خدا می‌خواد وقتی ایشون ظهور بکنن، دوباره خوبی‌ها رو روی زمین پخش بکنن و بدی‌ها رو دور بکنن و مهربونی رو توی دل همه مردم دنیا بکارن. خدا کنه زودتر زودتر ظهور کنن! الهی آمین!			
۹	**پایان**/ نتیجه گیری و دعای فرج: خب بچه‌ها خسته که نیستین؟ خدا رو شکر. از برنامه‌های امروز کدوم رو بیشتر دوست داشتین؟ حالا از کدوم بیشتر چیز یاد گرفتین؟ خب بگین ببینم چه چیزایی براتون جالب و آموزنده بود و تو ذهنتون مونده و به نظرتون می‌تونین برای پدر یا مادر یا هر کس دیگه‌ای که دوست دارین تعریف کنین؟ (منتظر شنیدن پاسخ بچه‌ها شوید و در صورت نیاز پاسخ آن‌ها را هدایت کنید.) بله بچه‌ها، نکات خیلی خوبی رو گفتید و معلومه که حواستون جمع بوده، آفرین. خب، منم چیزهای خوبی که یاد گرفتم رو به ترتیب می‌گم: یکی اینکه پیامبر ما کارشون خیلی سخت بوده که تو اون دوران که همه جا پر از بدی و خشونت بوده اونقدر مهربان و خوش قلب و خوش اخلاق بودن. واقعا فقط همچین شخصی می‌تونسته راهنمای مردم بشه چون خودش خوب بوده و در ارتباط با خدا بوده. و خدا هم به خاطر همین خوبی‌هاش به ایشون نظر خاصی می‌کنه و بهشون علم خاصی می‌ده و ارتباط ایشون رو با خودش خیلی خاص می‌کنه تا ایشون تبدیل بشن به یه پیامبر خیلی خاص که قراره آخرین پیامبر باشه برای انسان‌ها و مایه‌ی هدایت اون‌ها باشه. دوم اینکه پیامبر خیلی مهربون بودن و با مهربونی با همه حتی با کسانی که اذیتشون می‌کردن برخورد می‌کردن. به همین خاطر خدا به ایشون یه لقب داده و اون اینه: رحمةٌ لِلعالَمین، یعنی مهربون و باعث خیر و خوبی برای همه مردم دنیا. ایشون با همین اخلاق خوبشون باعث شدن که مردم زیادی به راه خوب هدایت بشن. ما هم باید از ایشون همین درس مهم رو بگیریم و مسلمون‌های خوش‌اخلاقی باشیم. سوم هم اینکه یکی از اخلاق‌های مهمی که پیامبر به ما یاد دادند، امانتداری هست. این اخلاق رو اگر ما	۶ دقیقه	۱. دوره آنچه آموختیم. ۲. پیوند قلبی با حضرت صاحب الزمان علیه السلام و دعا برای ایشان	۱. اجرای این قسمت در فضای سکوت و توجه و توسل. ۲. آغاز دعا، پس از توجه دادن بچه‌ها به اهمیت دعا برای فرج صاحب الزمان عج. ۳. سعی شود که متن عربی و ترجمه آن به زبان محلّی همزمان با تلاوت، نمایش داده شود.

	درست رعایت کنیم، خودش باعث تبلیغ دین ما هم می‌شه. مثلا اگر دیگران ببینن که ما مواظب وسایلشون هستیم و از خراب شدن اونها ناراحت می‌شیم، درست انگار مال خودمون هستند، این باعث محبت و دوستی بینمون می‌شه و توی زندگی خیلی ارزش داره. چهارم اینکه ما به داشتن همچین پیامبری افتخار می‌کنیم و سعی می‌کنیم بیشتر ایشون رو بشناسیم و بیشتر خودمون رو شبیهشون کنیم و خدا رو شکر می‌کنیم که ما رو با ایشون و پیام زیباشون آشنا کرده. به عنوان تشکر ازشون همه با هم صلوات بلند بفرستید. خب، آخر هم چی؟ اینکه با اینکه پیامبر اینقدر خوب و دوست‌داشتنی بودن، اما متأسفانه ما در زمان ایشون نبودیم که صورت زیباشون و اخلاق و رفتار خدایی‌شون رو ببینیم. اما الآن فرزندشون که خیلی به ایشون شبیه هستند امام ما هستند و ما از خدا می‌خوایم که زودتر ظهور کنن تا ایشون رو ببینیم و با دیدن ایشون، انگار که پیغمبر خوبمون رو دیدیم. خدایا ما بچه‌ها با همه عشق و علاقه‌مون و از ته قلبمون دعا می‌کنیم که امام زمانمون زودتر بیان و همه دنیا رو پر از مهربونی بکنن! برای همین با هم دعای فرج رو می‌خونیم. حالا همه با هم بایستیم دستای همو بگیریم و ببریم بالا و برای امام عزیزمون دعا کنیم. ● خواندن دعای فرج رو به قبله و ایستاده به احترام ایشان. http://film.tebyan.net/film/151746			
۱۰	**کار در منزل** از جمله‌ی زیر پرینت گرفته و ترجیحا به والدین بچه‌ها بدهید و یا به خود بچه‌ها بدهید تا به والدین خود بدهند: من می‌خواهم بیش از پیش مراقب رفتارم باشم تا بتوانم پیامبر مهربانم را با رفتار خوب و مهربانی‌ام به همه معرفی کنم. پدرم/ مادرم، از امروز تا یک هفته از شما می‌خواهم آیینه‌ی من باشید و رفتار مرا زیر نظر داشته باشید تا اگر رفتار نامناسبی از من سر زد که با درس‌های دین عزیزم و پیامبر مهربانم مخالف بود به من بگویید تا سریع آن‌را جبران کنم تا توانسته باشم پدر عزیزم یعنی پیامبرم را خوب به دیگران معرفی کنم.		۱. بالا بردن سطح یادگیری و به خاطر-سپاری به وسیله‌ی ادامه‌ی کار مرتبط با برنامه در منزل. ۲. تشویق به روحیه تبلیغ دین	۱. پرینت از جمله‌ای که در همین قسمت آمده است.

وسایل و ابزار مورد نیاز:

۱. کاغذ سفید و رنگی (قهوه‌ای یا کرم، سبز، آبی، مشکی)
۲. مقوای ضخیم
۳. تعدادی سنگ
۴. چسب ماتیکی[۱]، چسب حرارتی و چسب اکلیلی (رنگ طلایی یا زرد)
۵. قیچی و منگنه

از فایل تصاویر پرینت گرفته و دور آن‌ها را قیچی کنید.

[۱] Glue Stick

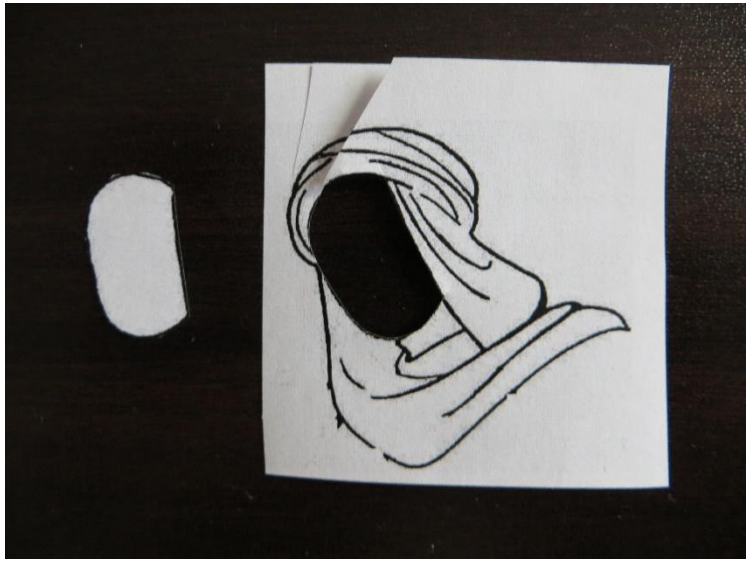

از تصویر مرتبط با سر مجدد پرینت گرفته و قسمت صورت را قیچی کرده و به کناری بگذارید.

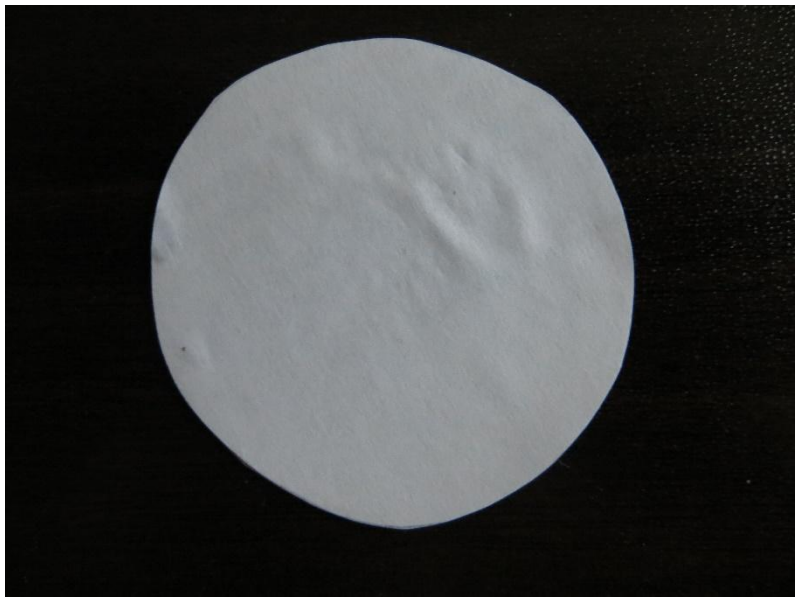

دایره‌ای به شعاع ۲٫۵ سانتی متر بر روی کاغذ سفید ترسیم کرده و آن را قیچی کنید. برای ضخیم‌تر شدن آن یک دایره با همین اندازه بر روی مقوای دور ریختنی قیچی کنید و این دو دایره را به یکدیگر بچسبانید. به جای این کار می‌توانید از مقوای سفید استفاده کنید.

دایرهٔ سفید را در پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند تصویر بچسبانید.

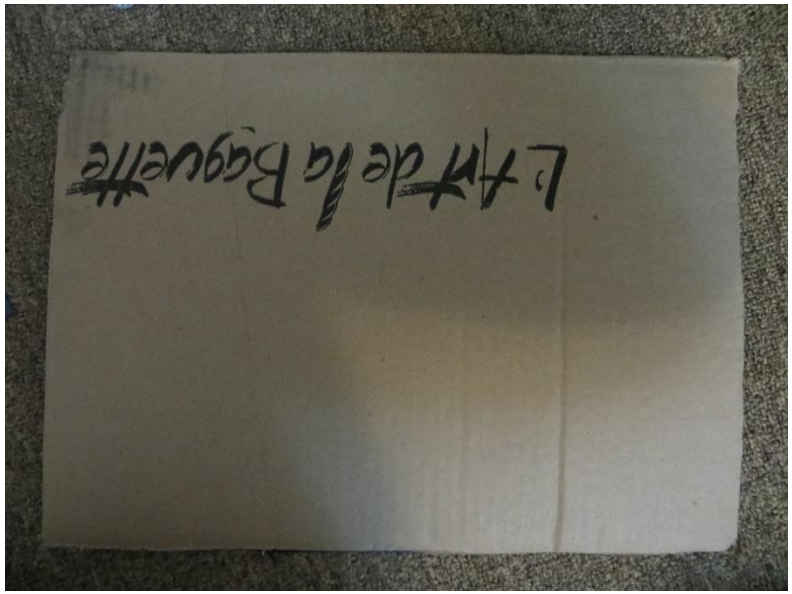

قطعه ای مقوای ضخیم به ابعاد تقریبی ۲۳*۳۰ سانتی متر تهیه کنید.

می توانید از مقوای کارتن یا مقوای ماکت استفاده نمایید.

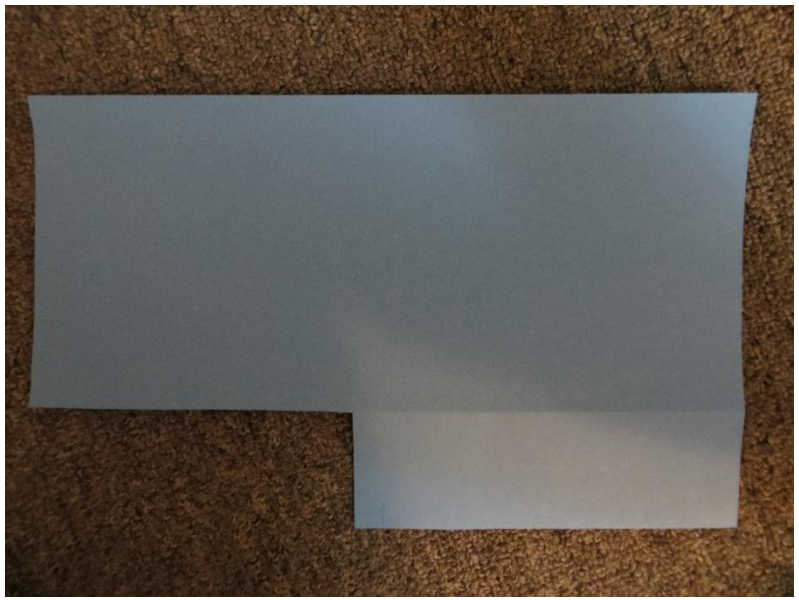

کاغذ رنگی آبی به ابعاد تقریبی ۳۰*۱۵ سانتی متر تهیه کنید. در قسمت انتهایی سمت چپ آن یک مستطیل با ابعاد تقریبی ۱۳*۴ سانتی متر قیچی کرده و دور بریزید.

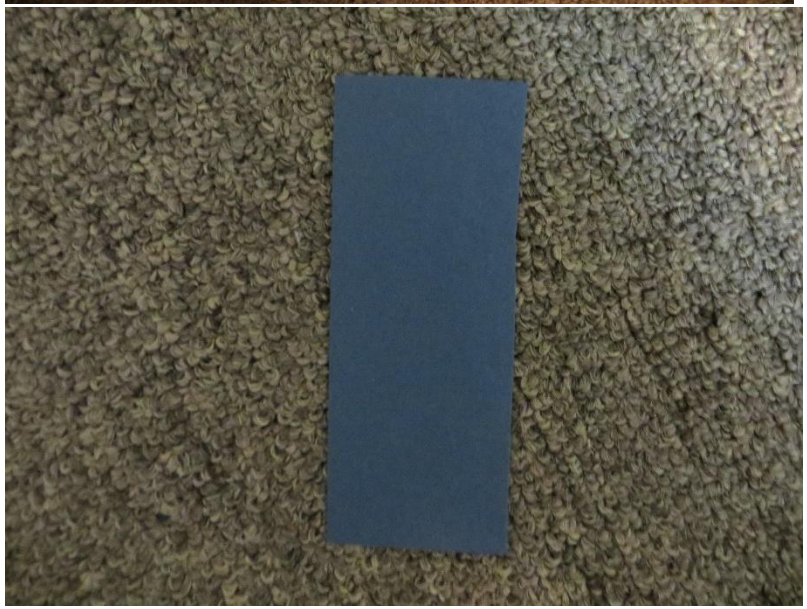

کاغذ رنگی سیاه به ابعاد تقریبی ۱۱*۶ سانتی متر تهیه کنید.

از تصویر کوه پرینت گرفته و مانند تصویر آن را قیچی کنید.

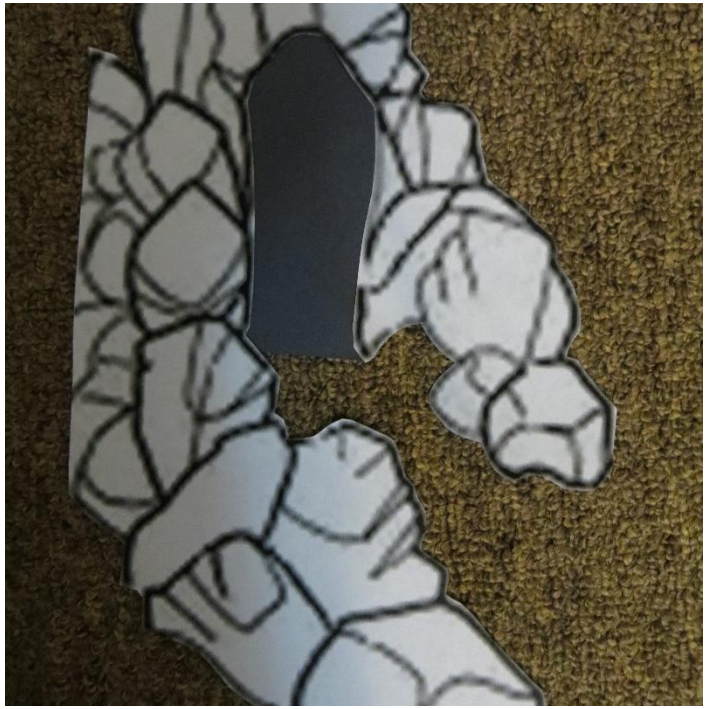

مستطیل سیاه را که در مراحل قبل تهیه کرده اید در دهانه ورودی غار بچسبانید.

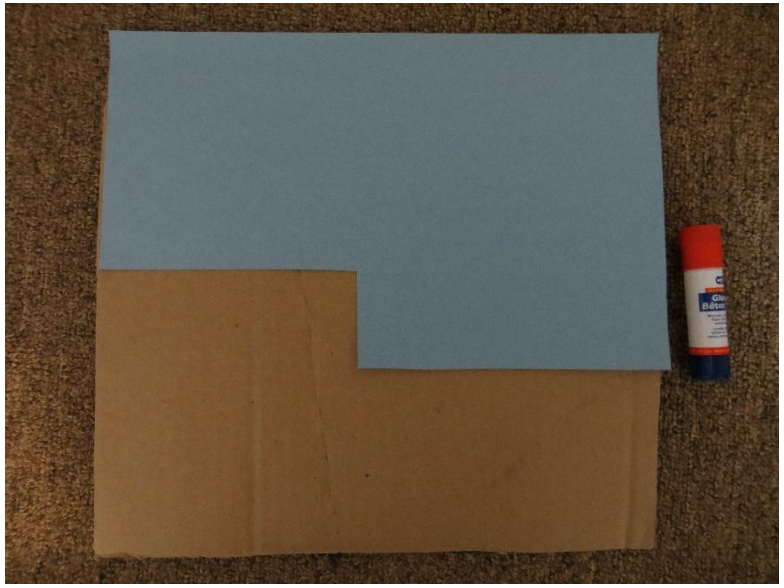

کاغذ آبی را مانند تصویر در قسمت بالای مقوا بچسبانید.

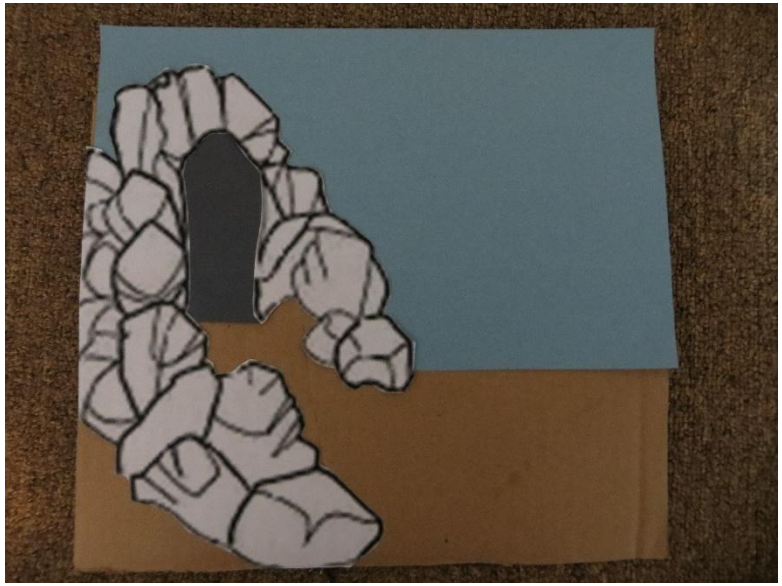

کوه را در محل خود بچسبانید.

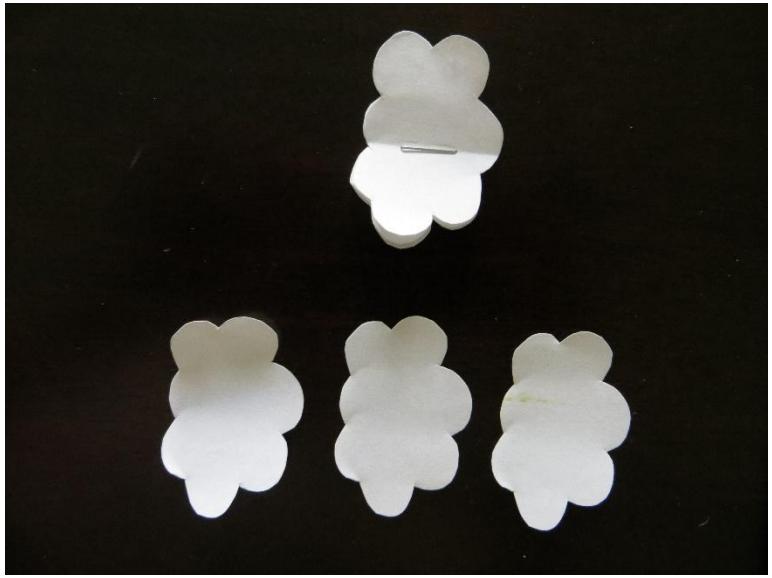

از فایل ابر پرینت گرفته و قیچی کنید. برای درست کردن هر ابر برجسته نیاز به سه تصویر ابر دارید. سه ابر کاغذی را روی یکدیگر قرار داده و وسط آن را منگنه کنید.

ابر منگنه شده را از وسط (دقیقا از روی خط منگنه) تا کنید و با دست کمی به آن حالت دهید.

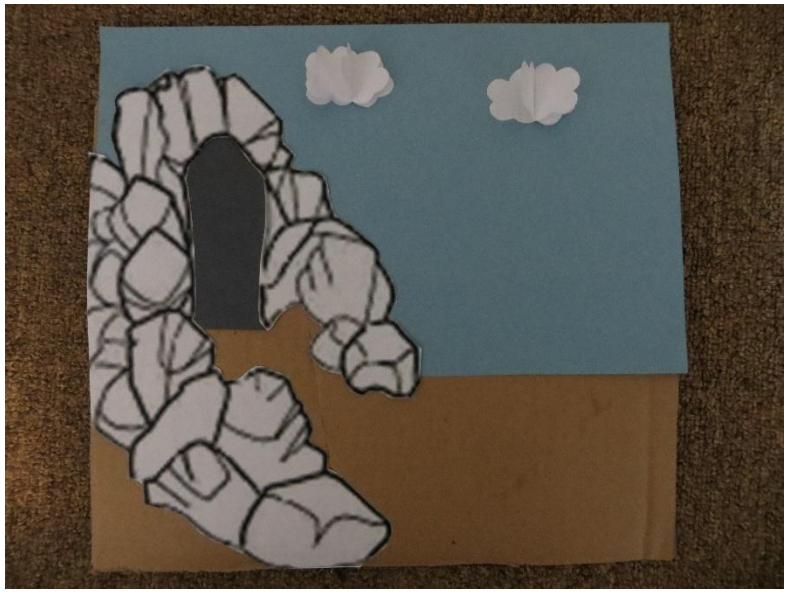

ابرها را در آسمان بچسبانید.

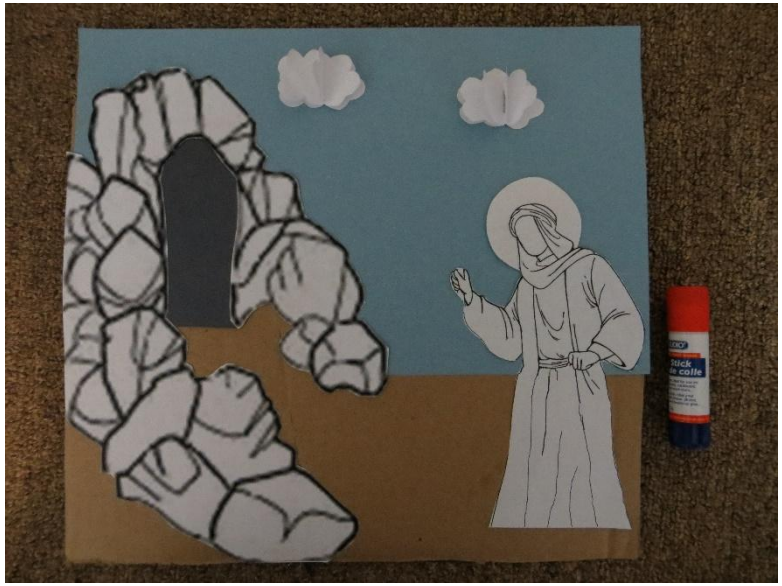

تصویر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در محل خود بچسبانید.

قسمت های مختلف عبا و شال کمر را در محل خود بچسبانید.

دستار سر و دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بچسبانید.

با استفاده از چسب اکلیلی دایرهٔ سفید اطراف سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تزیین کنید.

شاخه ای نازک از درخت را به عنوان چوب دستی به دست ایشان بچسبانید. تمام سطح کوه را با سنگ بپوشانید[۲]. به این منظور از چسب حرارتی استفاده نمایید.
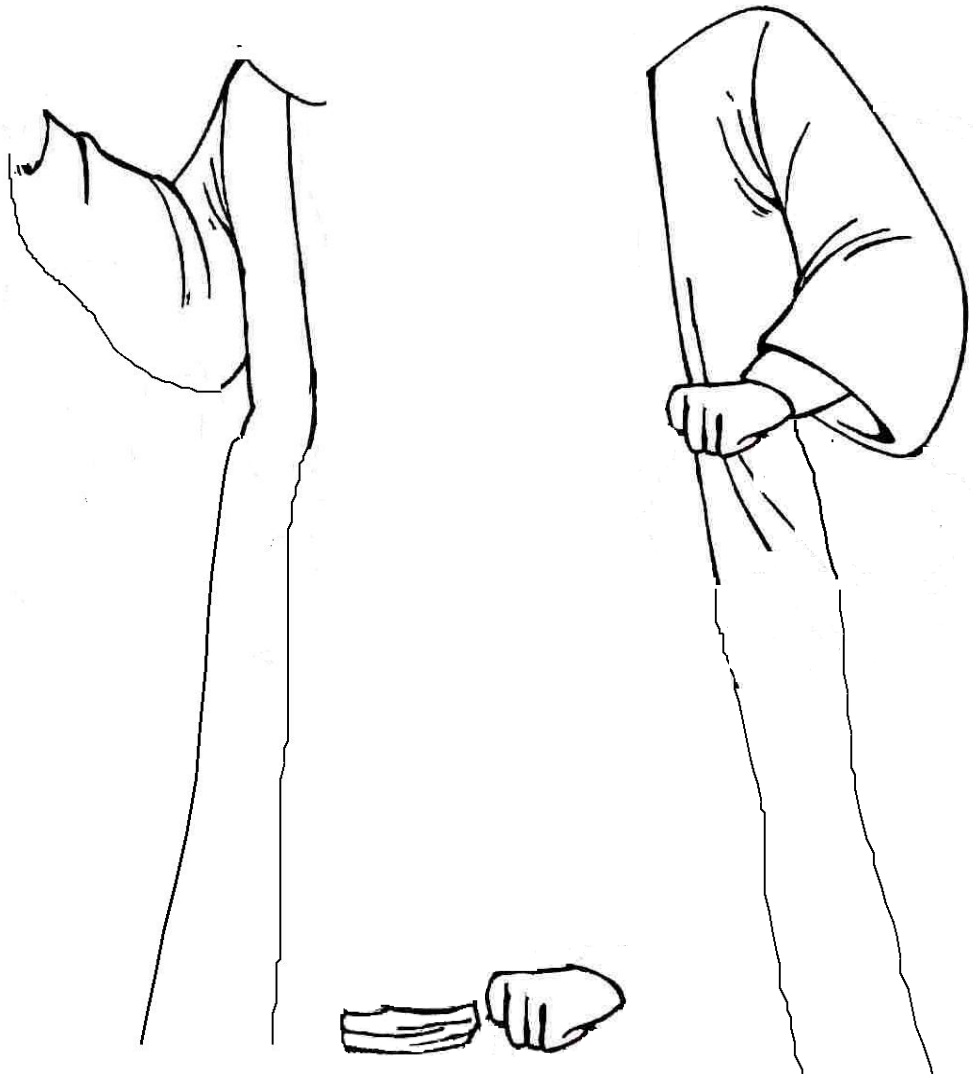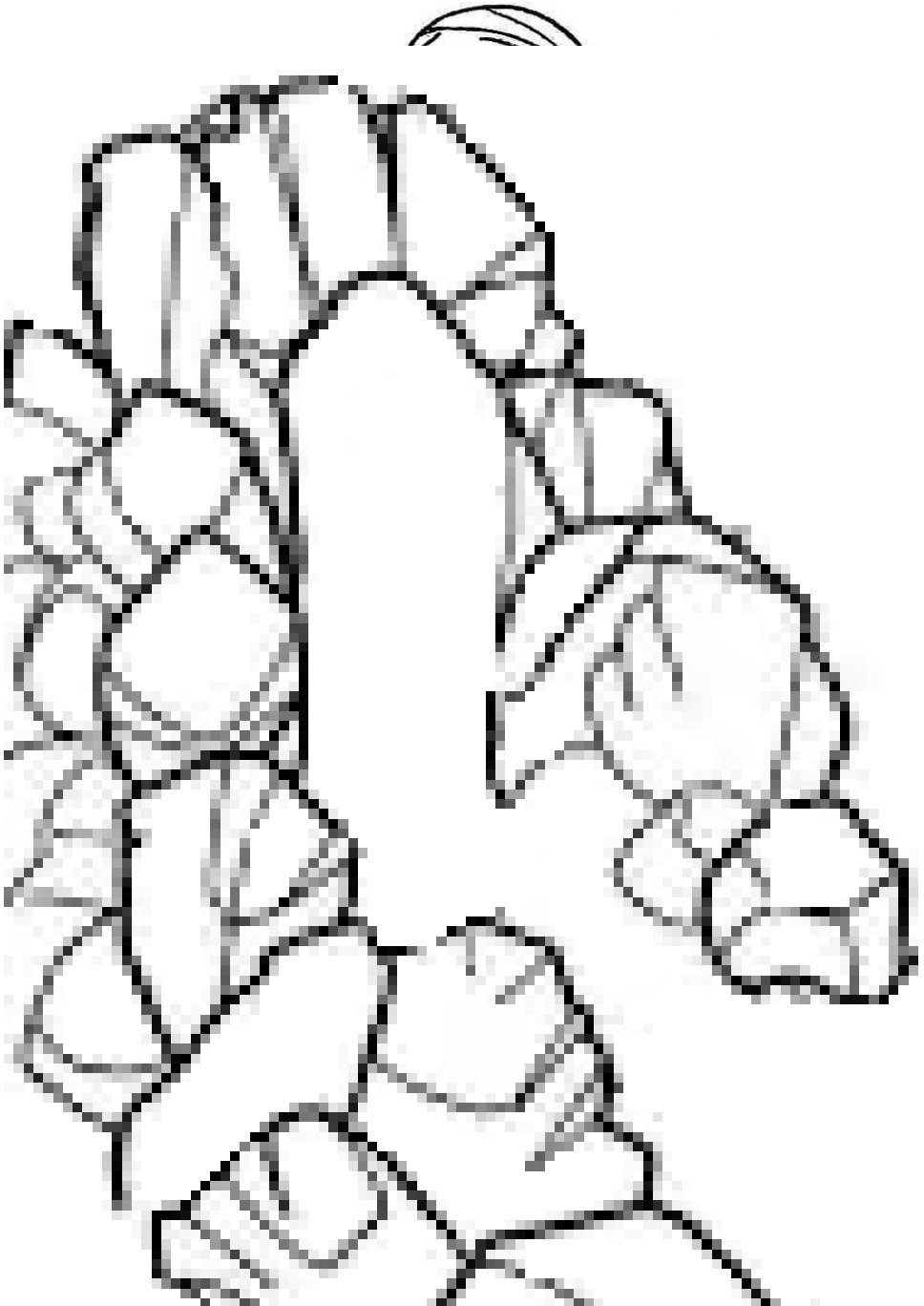
[۲] در صورت تمایل به جای استفاده از سنگ می توانید کوه را رنگ آمیزی نمایید و یا برای سادگی بیشتر آن را بر روی کاغذ قهوه ای پرینت بگیرید.